

در گفت وگویی تفصیلی بادبیر شورای عالی امنیت ملی مطرح شد؛

پاسخ به تمام ابهامات درباره سوریه

♦♦♦ در یک دهه اخیر و با شدت گرفتن رشد گروه‌های تروریستی در منطقه، جمهوری اسلامی ایران هم برای انجام عملیات نظامی ضدتروریستی، اقدام به حضور مستقیم نظامی یا مستشاری در خارج از مرزهای رسمی کشور کرده است. حضور نظامی و مستشاری ایران طبعاً تابع اصول و ضوابط خاصی است. این ضوابط چیست؟

حضور جمهوری اسلامی ایران در هر جایی، حتی آنجا که این حضور منشأ آرمانی داشته است، تابع یک اصولی بوده است. استثنائاً ممکن است یک جایی خطایی هم شده باشد، اما مبنای همواره این اصولی بوده که ذکر می‌کنم؛ اصل اول دفاع قاطعانه از کشور، مردم و منافع ملی، در برابر بیگانه است. در این اصل، هیچ‌گاه تردیدی نبوده است. این دشمن چه آمریکا بوده است، چه اسرائیل، چه کشور کوچکی بوده است، چه یک همسایه، این اصل همواره مبنای عمل بوده.

اصل مهم دیگر اینکه ایران آغازگر تهاجم به هیچ کس نبوده است. رهبر معظم انقلاب واقعاً به این اصل مقید بوده‌اند. خیلی اوقات، دیگران موردی را تا پای تصمیم آورده‌اند اما وقتی به سطح رهبری رسیده است، ایشان مانع شده‌اند و کم‌کم به سایر مسئولان هم این را آموخته‌اند. اصل سوم عدم دخالت در امور سایر کشورهاست. انقلاب اسلامی با همه شعارهای آرمان‌گرایانه و بعضاً دارای جنبه جهان‌وطنی‌ای که دارد، اما در هیچ کشوری به واسطه آن آرمان‌ها یا حتی به خاطر منافع ملی دخالت نکرده است؛ مگر با سه شرط: اول اینکه باید دولت رسمی آنجا رسماً درخواست کرده باشد، هم در سوریه، هم در عراق، ما برای حضور، درخواست رسمی دولت وقت این دو کشور را داشتیم. دوم، عدم تقابل با مردم است. هر کسی مارادعوت کند که امروز برویم آنجا مثلاً به نفع او با مردم آنجا درگیر بشویم، حتماً چنین کاری نخواهیم کرد و این از اصولی است که به آن دقت می‌شود. سوم، وجود منافع یا آرمان قطعی است. در آنجا، ما یا باید یک منافع ملی قطعی داشته باشیم یا یک آرمان قاطع؛ مثلاً «دفاع از مظلوم» که از آرمان‌ها و اصول ما است. ضمن اینکه یعنی باید خود آن ملت مبارزه کند و در میدان باشد تا ما هم به آن هاکمک کنیم.

♦♦♦ روابط نظامی و امنیتی ایران و سوریه محدود به یک دهه اخیر نبوده است. فلسفه این روابط و همچنین دلیل حضور ایران در سوریه و بعد، علت کاهش حضور نظامی ایران چه بوده است؟

از زمانی که دولت سوریه در زمان حافظ‌اسد، صادقانه از انقلاب اسلامی حمایت کرد و در جنگ، با وجود آنکه حزب حاکم بر عراق هم حزب بود، باز هم از ما حمایت قاطع کرد، تعاملات رسمی و میدانی را گسترش دادیم. یکی از دلایل نزدیکی سوریه به ایران هم این بود که مصر و اردن با رژیم صهیونیستی سازش کرده بودند، اما سوریه زیر بار این سازش نرفته بود و لذا احساس نوعی تنهایی و خطرمی کرد. اما از طرفی نظام حکمرانی در سوریه مثل بقیه نظام‌های عربی منطقه بود. وجه مثبت و متمایز خاندان اسد این بود که انصافاً در برابر همه فشارهای بین‌المللی، منطقه‌ای، دوستان، آشنایان، دشمنان، از مسئله مقاومت در برابر اسرائیل و دفاع از حقوق مردم فلسطین کوتاه نیامدند. اگر اندکی کوتاه آمده بودند، با هیچ کدام از این حوادث مواجه نمی‌شدند و لذا همه آنچه اتفاق افتاد تاوان آن مقاومت بود. اما ضمن ضدصهیونیستی بودن نظام، رفتارهای ناپسندیده‌ای در بخشی از سیستم موجود در دولت سوریه با مردم آن کشور به چشم می‌خورد و اینها یک شکاف بین دولت و بخشی از مردم سوریه به وجود آورده بود. بخشی از مردم، واقعاً نظام را می‌خواستند، اما بخش‌هایی هم نه؛ نظراتی داشتند، مخالفت‌هایی داشتند که این هم باز از دوره حضور جمهوری اسلامی ایران شروع نشده. از طرفی، بین دولت حافظ‌اسد با بعضی جریان‌های موجود در جهان اسلام، از جمله اخوان المسلمین، یک چالش بسیار قدیمی وجود داشت و مجادلاتی با هم داشتند. جمهوری اسلامی ایران از ابتدا، از زمان حافظ‌اسد، مرتباً توصیه و تلاشش این بود که آنجا را به سمت همگرایی اجتماعی و مردمی هدایت کند. دلشش هم این بود که اعتقاد به اینکه مردم یک کشور تعیین‌کننده‌اند، در جمهوری اسلامی همواره وجود داشته. بعداً یک پدیده‌ی سومی آنجا پیش آمد و آن ظهور داعش بود؛ فتنه‌ی داعش. ما باید رفتار جمهوری اسلامی ایران در دوره‌ی داعش را با دوره‌ی قبل از آن، کلاً از هم تفکیک کنیم. بله، ما با داعش قاطعانه وارد جنگ شدیم، همان‌طور که در سوریه و عراق با داعش جنگیدیم. امروز هم داعش اگر با همان مختصات و ویژگی‌های قبلی‌اش در اطراف ما حضور پیدا کند که بتواند تعدی‌ای به ما در آینده داشته باشد، طبعاً در همان جا او را سرکوب می‌کنیم؛ البته با رعایت همان شروط بالایی که عرض کردم. اما داعش چه ویژگی‌هایی داشت که ما را به این جمع‌بندی رساند؟ اولاً داعش یک جریان سرویس‌ساخته بود. ما مطلع بودیم و می‌دانستیم این‌ها را کجا و کجا زندان آزاد کردند، چه کسی با آن‌ها کار کرد، کجا بردند، چه‌جوری درستشان کردند و قیافه خیلی موجه به آنها دادند. اوایل کار، داعش سعی داشت چهره‌ای موجه از خود بروز



[شهروند] رسانه KHAMENEI.IR در گفت‌وگو با علی‌اکبر احمدیان، دبیر شورای عالی امنیت ملی، به بررسی جزئی‌تر پرونده حضور مستشاری ایران در سوریه پرداخته است. منطق حضور و پیش‌شرط‌های آن، چرایی کاهش حضور ایران در سوریه پس‌داعش، تفاوت‌های داعش و مسلحین حاکم بر سوریه، نحوه برخورد ایران با این مسلحین در سال‌های گذشته و نوع نگاه به آن‌ها، چرایی عدم مداخله نظامی ایران در وقایع اخیر سوریه و بالاخره تأثیر این وقایع بر محور مقاومت و پشتیبانی از آن. از جمله موضوعاتی است که در این گفت‌وگوی تفصیلی به آن پرداخته شده است.

وضعیت ایران و محور مقاومت در شرایط فعلی منطقه چه خواهد بود؟

این، عملیات روانی دشمن است. برخی هم با نیت مغرب و بعضی هم با اهداف خاص و سؤالاتی مطرح میکنند که متلاوعد صادق‌سه‌چ‌ه‌شد، الان می‌زنی یا فرد می‌زنی! خوب مسئله روشن است؛ این موضوع، منطق نظامی دارد؛ هر وقت که لازم مناسب باشد می‌زنیم. هر وقت که دشمن بیشتر در دش بیاید می‌زنیم، هر وقت که به منافع ملی ما کمک کند می‌زنیم. با احساسات که نمی‌شود و نباید عملیات کرد. در فاصله‌ی بین وعده‌ی صادق یک و دو، ضعف‌های ضربه‌ی اولمان تجزیه و تحلیل شد؛ یک تجزیه و تحلیل هم از ظرفیت‌های دشمن شده که نتیجه، دفعه‌ی دوم بهتر شد. یکی از بازی‌های جنگ روانی دشمن این است که فشار بگذارند: «آقا اگر نمی‌زنید، حتماً ترسیده‌اید!» بعد، عده‌ای از خود ما شروع کردند بزرگان ما در داخل کشور را متهم کنند؛ به اینکه ترسو هستند این مطالبه‌گری نیست؛ این افراد نابخوابسته در بازی عملیات روانی دشمن است. زیر نتیجه‌اش تحقق همان خواسته‌ی دشمن، یعنی القاء ضعف و ترس است. ما اگر می‌ترسیدیم، مثل همه‌ی دیگران، در برابر اسرائیل و آمریکا نمی‌ایستادیم و آرمان‌ها و منافع ملت خودمان را به آن‌ها می‌فروختیم. بنظر ما اولاً امروز در میدان عملیات روانی و رسانه‌ای، به جای بدافتنه و دفاع، باید در موضع تهاجم باشیم. واقعات این را می‌گوید که امروز اگر تجاویزی به ما بشود، حتی چیزی که از آن‌ها بی‌اهمیت است، به اصطلاح معاف‌فصل نظام هستند و یا زوایه دارند، به میدان می‌آیند و از کشورشان دفاع می‌کنند. تا آنجا، از منظر راهبردی چه کسی شکست خورده است؟ در این چهار صد پانصد روز پس از طوفان الاقصی، ببینید وضع رژیم صهیونی چگونه است. اسرائیل که یک دولت جعلی امارت‌سوسی در جهان می‌نمود، امروز شده است رژیم اشغالگری، نسل‌کش و آپارتاید که نخست‌وزیر آن تحت تعقیب است. به‌عکس، مردم فلسطین به عنوان ساکنان اصلی این سرزمین و به‌عنوان نهفت آزادی‌بخش در مبارزه با اشغالگری شناسخته شدند. افکار عمومی جهانی و حتی خیلی از دستگاه‌های رسمی مجبور شدند از این دفاع کنند که فلسطین مال فلسطینی‌ها است و این اسرائیل است که هفتاد سال اشغالگری کرده. ملت فلسطین باید قدرت دفاع از خودشان را داشته باشند، باید بتوانند تهاجم به خود را پاسخ دهند. اسرائیل، خود را پاس‌نپندهند. اسرائیل، ذاتاً و ماهیتاً، استعداد لازم و کافی برای فروپاشی را دارد. اسرائیل استعداد ماندن ندارد، چون جعلی است. حوادث یک سال گذشته به‌خوبی این مسیر را نشان داد. اسرائیل در اذهان همه‌ی مردم جهان فرایند افکار جهانی عوض شد. امروز کسی نیست که اسرائیل را نداند، کسی در جهان نیست که نامشروع بودن اسرائیل و حقانیت فلسطین را تأیید نکند. اسرائیل مشروعیت خود را از دست داده است و واقعیت اشغالگری، نسل‌کشی و آپارتاید آن ظاهر شده است. جریان عمومی این است.

نداشتند این‌ها بتوانند یک حرکت عمده‌ای را انجام بدهند. دوم اینکه به ارتششان و دستگاه امنیتی‌شان متکی بودند؛ فکر می‌کردند این‌ها اگر تحرکی هم بکنند، اوضاع یک کمی بالابوایی می‌شود، اما نهایتاً آن را سد می‌کنند؛ لذا خطر این‌ها هیچ‌گاه از سوی دولت سوریه به طور جدی ادراک نشد. البته فکر هم نمی‌کردند چنین ظرفیت فروپاشی‌ای در ارتش سوریه وجود داشته باشد! در نهایت، عملیات این‌ها آغاز شد و باز هم مرتباً به ارتش سوریه گفته شد که در اینجاها می‌توانی بایستی و راهشان را سد کنی- چون ما معتقد بودیم حتی اگر بخواهد با این‌ها گفت‌وگو هم بکند، بالاخره باید یک موضعی را تثبیت کند- اما اراده‌ی جنگ و میل به مقاومت در ارتش سوریه وجود نداشت؛ لذا مناطق سوریه یکی یکی سقوط کردند و نهایتاً رسید به دمشق. گفت‌وگو‌هایی هم در این مدت با بشار اسد و با ارتشی‌هایشان داشتیم، مشاوره‌هایی به آن‌ها دادیم و باز هم تلاش کردیم که روند سیاسی فعال شود. سفر ترکیه‌ی آقای عراقچی برای همین بود، سفر دو‌حبه برای همین بود، موفقیت‌هایی هم داشت. «بیانیه‌ی هشت کشور» به‌نظم بیانیه‌ی خوبی بود که بالاخره پنج کشور عرب منطقه هم به آن پیوستند و اظهار نگرانی کردند، درخواست حل سیاسی کردند، اما سرعت فروپاشی به این تلاش هم فرصت نداد.

♦♦♦ یک ابهام بزرگ در میان افکار عمومی داخل کشور، ابهام در مورد عدم حضور مستقیم ایران در برابر این هجوم است. آیا کشور ما برای این موضوع به جمع‌بندی رسیده بود که مداخله مستقیم نداشته باشد. یا توافق دیگری افتاد؟

ایران هیچ‌گاه قرار نبود که به جای ارتش سوریه بجنگد، آن هم در برابر جریانی که تهدید قاطعی برای جمهوری اسلامی نیست. اگر توان آماده‌ای وجود داشت یا فرصت و امکان انتقال نیرو و تجهیزات بود و فروپاشی به سرعت اتفاق نمی‌افتاد، به شرطی که مردم و ارتش سوریه می‌ایستادند، حتماً ما هم می‌ایستادیم؛ ضمن اینکه دولت سوریه تا روزهای آخر اصلاً چنین درخواستی از ما نکرد. نکته مهم دیگر این است که ما بعد از اتمام حکومت داعش، با تمایل دولت سوریه قوای خود را تخلیه کرده بودیم و در منطقه حضور عملیاتی نداشتیم که تصمیم بگیریم همراهی بکنیم یا نه. امکان تقویت سریع نیز وجود نداشت، مگر آنکه ارتش سوریه مقاومت می‌کرد. بنابراین، در مورد اینکه می‌گویند ایران عرصه را رها کرد، ما اصلاً آنجا نبودیم که بخواهیم رها کنیم.

♦♦♦ برخی رسانه‌های معاند سعی دارند چنین القا کنند که حضور و هزینه ایران در سوریه در گذشته، بدون فایده بوده است. نظر شما درباره این ادعا چیست؟

ما هزینه‌ای که کردیم هیچ پشیمان نیستیم. این حرف را به شکل تبلیغاتی عرض نمی‌کنم؛ پشیمان نیستیم، زیرا حضور و هزینه ما برای امنیت خودمان بود و دستاورد‌های مورد انتظار هم به دست آمد. اگر داعش در سوریه و عراق تمام نشده بود، امروز ما باید با ده‌ها برابر هزینه در داخل کشور با داعش می‌جنگیدیم. فکر نمی‌کنم کسی باشد که این را باور نداشته باشد که اگر دولت داعش در عراق و سوریه مستقر شده بود، ما مجبور بودیم امروز در مرز و داخل کشورهای هم‌مرز عراق با او بجنگیم. خود آنها رسماً این را می‌گفتند که هدف ما ایران است! خب این هدف که نابودی داعش بود محقق شد و دستاورد بزرگی بود که نقشه و طرح آمریکایی‌ها را کلاً بر باد داد و سرمایه‌گذاری چندساله‌شان را بی‌نتیجه گذاشت. دوستان شاید جزئیات را ندانند. آن‌ها واقعاً یک ارتش درست کردند! به قول خودشان، در برابر انقلاب اسلامی دولت‌سازی کردند، جامعه‌سازی کردند و فکر می‌کردند موضوع اتمام کرده‌اند. با اقدام جمهوری اسلامی ایران، این نقشه جمع شد و همین یک دستاورد برای هزینه آن حضور کافی است. ضمن اینکه ما بالاخره توانستیم فلسطین و حزب‌الله را تقویت کنیم و دست آن‌ها را عمیقاً پُر کنیم، به نحوی که دیگر به ما وابسته نباشند. امروز حزب‌الله یک گروه کاملاً مستقل و متکی به خود است. در مورد غزه، شما می‌بینید که در داخل تونل، مثلاً دارند راکت و موشک برای خودشان تولید می‌کنند. حتماً حزب‌الله که سرزمین وسیع‌تری دارد، از این جهت قدرت بیشتری دارد و مجهزتر شده است.

♦♦♦ با شرایط فعلی، به نظر می‌رسد که حمایت از مقاومت سخت‌تر می‌شود؛ این‌طور نیست؟

بله، سخت‌تر می‌شود. البته در خیلی از مقاطع، کار ما سخت‌تر شده، در بعضی مقاطع هم راحت‌تر شده؛ این مسئله طبیعی است. از اول تا حالا هم همین‌طور بوده است. اما نکته‌ی اول این است که حزب‌الله، حماس و جهاد، امروز به پشتیبانی مستقیم و فیزیکی ما خیلی وابسته نیستند. ببینید! مگر ما در طول این مدت، با حماس در غزه ارتباط مستقیم داشتیم؟ هیچ‌گاه نداشتیم، همیشه هم حاج‌های اسرائیلی هم پیمانان وی داشتند اوضاع را کنترل می‌کردند. مگر ما الان با یمن ارتباط ارضی مستقیم داریم؟ مسیر دریایی‌اش هم که محاصره است. اما خود مردم یمن هر روز یک چیزی رومی‌کنند و موشک‌هایی با برد هزار کیلومتری سازند! این واقعاً از عجایب است. خود ما یک دوره طولانی را طی کردیم و مدت‌ها طول کشید تا موشک‌ساز شدیم، اما یمنی‌ها ظرف مدت کوتاهی به اینجا رسیدند که این هم از برکات و افتخارات انقلاب اسلامی است که بر مبنای باورهای الهی، هر جا یا می‌گذارد، مردم آن کشور را رشد می‌دهد و آن‌ها را بالغ و عزتمند می‌کند؛ سوریه قبل از ما چند سال یا شوروی سابق متحد بود؟ دوره طولانی‌ای بود، اما حتی فناوری ساخت یک قطعه تانک را هم به او نداده بودند تا خودش بتواند بسازد! اما به برکت ارتباط با انقلاب اسلامی، موشک‌ساز شد.

حلب - دمشق را نیاز داشتیم، آنجا خط دفاعی داشتیم، اگر کسی به ما حمله می‌کرد، بالاجبار باید دفاع می‌کردیم یا حتی گاهی کمی آن‌ها را عقب می‌راندیم. اما اینکه بنای ما این باشد که این‌ها را مثل داعش ریشه‌کن کنیم، هیچ‌گاه چنین نبود. حتی وقتی در محاصره بودند و قرار شد تخلیه شوند، امنیت آنها را تأمین کردیم که از این نقاط مختلف به ادلب منتقل شوند. در حلب، بعضی از دوستان ما جان خودشان را گذاشتند که خانواده همین معارضین را که در بخشی از حلب بودند، منتقل کنند به همین منطقه‌ی ادلب. بعد هم در همه‌ی توافقات سیاسی، ما از این موضوع حمایت کردیم که این‌ها یک جایی داشته باشند برای خودشان، مستقر بشوند، آنجا منطقه‌ی رفع تنش باشد و کسی با آن‌ها برخورد نکند. با پایان یافتن قضیه داعش، منطقه به ارتش سوریه سپرده شد و دیگر حضور کامل ما موضوعیت نداشت. البته، دولت بشار اسد هم به خاطر حضور ایرانی‌ها تحت فشار شدیدی قرار داشت؛ هم از جانب عرب‌ها، هم اسرائیل، هم آمریکا. شانس‌آزمی می‌کردند که ایران سوریه را فتح کرده است و مانند این حرف‌ها! خب نتیجه این شد که تقریباً عمده قوای ما از آنجا برگشت و فقط آن بخشی باقی ماند که برای مقاومت نیاز بود. برای کمک‌هایی که به ارتش سوریه یا دولت سوریه می‌شد.

♦♦♦ تحلیل‌هایی هست که گروه‌های مختلفی که در شمال غرب سوریه بودند، قبل از هجوم اخیر، تحرکاتی داشتند. آیا ایران اطلاعاتی از این تحرکات به سوریه نداده بود؟

فکر کدام از این گروه‌ها خاستگاه‌های مختلفی دارند، نظرات مختلفی هم نسبت به ترکیه، سوریه، ایران، شیعه و اسرائیل دارند؛ پس مواضع مختلفی دارند. از این نظر، یک جمع به‌هم‌ریخته‌ای هستند اما با هم در حال توافق بودند که چنین اقدامی را انجام بدهند. این تحرکات به دولت سوریه مکرر گفته شد، خود آنها هم توان اطلاعاتی بدی نداشتند، آنها هم می‌دانستند. اما اینجا دو نکته وجود داشت. اول اینکه دولت‌مردان و ارتش سوریه باور

بدهد و خواستند بدلی بزنند به کل جریان انقلاب اسلامی. بنابراین، داعش اصالت هویتی‌ای از خودش نداشت. ثانیاً داعش فاقد سرزمین بود، یعنی نکته‌ی بسیار مهم این بود که داعش به هیچ سرزمینی تعلق نداشت؛ یعنی هیچ‌جا نبود که بگوییم این کشور اینها است، جغرافیای اینها است، مردم این سرزمین هستند و ما در اینجا این‌ها را به رسمیت بشناسیم؛ نه، این‌ها اصلاً فاقد سرزمین بودند؛ یعنی در هر سرزمینی ما با این‌ها می‌جنگیدیم، سرزمین آن‌ها نبود. ثالثاً این‌ها همه جا را سرزمین خودشان می‌دانستند؛ یعنی سرزمین دیگران را ملک خودشان می‌دانستند، بقیه ممالک اسلامی و کشورهای منطقه را هم متعلق به خودشان می‌دانستند. پس معارض همه‌ی کشورهای منطقه، از جمله ایران بودند. رابعاً تفکر تکفیری نسبت به همه‌ی فرق اسلامی داشتند. اساس داعش بر تکفیر بنا نهاده شده بود، آن‌هم نه فقط تکفیر شیعه، بلکه تکفیر همه جز خود. خامساً ترور جمعی مردمی داشتند.

داعش با هر معیاری تروریست بود؛ یعنی اساساً حربه اصلی‌اش ترور بود، کم‌اینکه امروز هم همین است. تروریسم آن هم علیه مقامات سیاسی یا نظامی نبود، علیه جمعیت بود، علیه عامه مردم بود. ماجرای انفجار کرمان راهم به‌خاطر دارند. علیه داعش که پیدا شد، دیگر جای تأمل نبود. البته بعضی از همان معارضین دولت سوریه به‌ظهور یک چنین جریانی به نوعی کمک کردند یا بعداً پیوستن به آن، این جریان را تقویت کردند که ما با آن‌ها هم بالاجبار درگیر شدیم. در این داستان البته ما از اول، مرز بین داعش و معارضین را تفکیک کردیم. الحمدلله داعش با عملیات‌های پی‌درپی و متر به‌متر، هم در عراق و هم در سوریه برچیده شد؛ اما در مورد سایر معارضین -که در قضایای حلب، در دمشق، در غوطه شرقی و غربی، در درعا و سویدا در جنوب، عمدتاً همین گروه‌های معارض بودند- جمهوری اسلامی ایران سعی کرد که بین دولت و آن‌ها وساطت کند. البته اگر جایی به‌ما حمله می‌شد، از خودمان دفاع می‌کردیم، در همین جاهایی که برای مقابله با داعش حضور داشتیم، مثلاً ما آن موقع فرودگاه حلب یا مسیرهایی مثل تونبان

